



# ابو حنیان نوحید

فیوض و ادیب فلاسف

دانشمند ایرانی اصل عربی سرای

مؤلف: دکتر عبدعلی فیض الله زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

www.ketab.ir

# ابو حیان توحید

فیلفوف اویان ادیب فلاسفه

مؤلف: دکتر عبدعلی فیض الله زاده

ناشر: شب افروز با همکاری

موسسه فرهنگی هنری گنجینه تشیع

گان: ۱۰۰۰

هبر: ۲۰/۰۰۰ تومان



مرکز پخش: تهران، انتشارات  
شب افروز تلفن: ۷۷۶۰۴۹۰۹  
www.shabafroozpress.com  
info@shabafroozpress.com

سرشناسه: فیض الله زاده، عبدعلی، ۱۲۱۱ -  
عنوان و نام پدیدآور: ابو حیان توحیدی فیلسوف ادیبان و  
ادیب فلاسفه / مؤلف عبدعلی فیض الله زاده.  
مشخصات نشر: تهران: شب افروز: موسسه فرهنگی هنری  
گنجینه تشیع، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۳۴۳ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۹۰۲-۹-۱  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۰۸.  
موضوع: ابو حیان توحیدی، علی بن محمد، قرن ۴ق.  
موضوع: فیلسوفان اسلامی — قرن ۴ق.  
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی هنری گنجینه تشیع  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ الف ۵/۱۶۵ BBR  
رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۸۱۲۵

## فهرست مندرجات

پیشگفتار ..... ۹

### مصلحت ابوحیان در آن می زیست

طوفان های سیاسی ..... ۲۱

بحران های اجتماعی و اقتصادی ..... ۳۴

جغرافیای فرهنگی و ادبی ..... ۴۹

جنبه دینی و مذهبی ..... ۵۷

اهل سنت ..... ۵۸

فرق شیعه ..... ۶۰

اقلیت های غیرمسلمان ..... ۶۲

### زندگی نامه

نام و کنیه ..... ۶۵

ولادت ..... ۶۸

نسب ..... ۷۰

پیشه ..... ۷۴

رابطه با بنی ساسان ..... ۹۲

|    |                       |
|----|-----------------------|
| ٩٤ | ابوحيان و فقه شافعى   |
| ٩٥ | سال‌هاى ياس و صوفيگرى |

### تأليفات و آثار ابوحيان توحيدى

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ١٠٠ | المقايسات                 |
| ١٠٤ | الموامل و الشوامل         |
| ١٠٧ | الاصحاح و المؤانسة        |
| ١١٣ | البصايفة و البصايفة       |
| ١١٧ | اخلاق الزير               |
| ١٢٠ | البصائر و الذخائر         |
| ١٢٣ | المحاضرات                 |
| ١٢٥ | تقريظ جاحظ                |
| ١٢٧ | رسالة العلوم              |
| ١٢٨ | الزلفة                    |
| ١٢٩ | الاشارات الالهية          |
| ١٣١ | رسالة الحياة              |
| ١٣٦ | رسالة فى علم الكتابة      |
| ١٣٧ | حكاية ابى القاسم البغدادى |
| ١٣٨ | رسالة السقيفة             |
| ١٣٩ | مجموعه آثار ابوحيان       |
| ١٤٠ | آثار يافت نشده ابوحيان    |

### مقايسه ميان ابوحيان، جاحظ و نويسندگان معاصرش

|     |                     |
|-----|---------------------|
| ١٤١ | الف: ابوحيان و جاحظ |
|-----|---------------------|

ب: ابوحیان و نویسندگان معاصرش ..... ۱۵۴

### جایگاه ابوحیان در بین روشنفکران قرن چهارم

|                                                                       |     |
|-----------------------------------------------------------------------|-----|
| جایگاه ابوحیان توحیدی بین روشنفکران قرن چهارم .....                   | ۱۶۴ |
| اندال فلسفه یونانی و تأثیرپذیری ابوحیان از آن .....                   | ۱۶۵ |
| فیلسوف توحید و پرچم دار علم روانشناسی تحلیلی .....                    | ۱۶۷ |
| صفات سمع و علم و بصیرت و زندگی و توانایی .....                        | ۱۷۱ |
| تلاش برای سیرابی از صفات خداوندی .....                                | ۱۷۷ |
| تحلیل ابوحیان از رفتارشناسی و گرایشات روحی .....                      | ۱۷۸ |
| مهم ترین موضوعات فلسفه ابوحیان .....                                  | ۱۹۶ |
| روح و طبیعت و زمان در فلسفه ابوحیان .....                             | ۲۰۹ |
| درجات انسان در علم .....                                              | ۲۱۰ |
| روح، هنر و ذوق هنری .....                                             | ۲۱۰ |
| حقایق جامعه شناختی بزرگ .....                                         | ۲۱۱ |
| تحلیل ابوحیان از بیماری روحی انسان .....                              | ۲۱۲ |
| بررسی روایت ابوحیان توحیدی از ماجرای فیل شناسی کلا و نسبت آن با ..... | ۲۱۴ |
| کثرت گرایی دینی (پلورالیسم) .....                                     | ۲۱۴ |
| زیبایی شناسی و هنر از دیدگاه ابوحیان توحیدی .....                     | ۲۲۷ |

### ویژگی ها و خصایص ابوحیان

|                                                           |     |
|-----------------------------------------------------------|-----|
| دیانت ابوحیان .....                                       | ۲۳۳ |
| گرایش مذهبی .....                                         | ۲۳۴ |
| پاسخ دکتر حوفی به اتهام زندیق بودن ابوحیان .....          | ۲۳۹ |
| اتهام ابوحیان به جعل علی رغم امانت داری وی در امانت ..... | ۲۵۰ |

|     |                                           |
|-----|-------------------------------------------|
| ۲۵۶ | امانت داری ابوحیان در روایت و نقل و توصیف |
| ۲۵۷ | مهارت‌های علمی ابوحیان توحیدی             |
| ۲۵۸ | فلسفه                                     |
| ۲۶۱ | فقه و حدیث                                |
| ۲۶۳ | لغت و نحو                                 |
| ۲۷۰ | علم و ادب                                 |
| ۲۸۲ | تاریخ                                     |
| ۲۸۵ | در تقدیر ابوحیان                          |
| ۲۸۸ | ویژگی‌های ابوحیان                         |
| ۳۰۴ | خصایص و ویژگی‌های فنی ابوحیان             |

#### ابوحیان در کاخ وزیران و رابطه او با وزرا

|     |                     |
|-----|---------------------|
| ۳۰۷ | ابوحیان و ابن عمید  |
| ۳۱۵ | ابو حیان و ابن عباد |
| ۳۲۵ | ابوحیان و ابن سعدان |

#### شخصیت ابوحیان

|     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۳۳۰ | اشتیاق ابوحیان به معرفت و دانش    |
| ۳۳۱ | اعتماد و فخر ابوحیان به علم خود   |
| ۳۳۲ | سادگی ابوحیان در برخورد با بزرگان |
| ۳۳۲ | صراحت ابوحیان                     |
| ۳۳۴ | حسن ظن ابوحیان به مردم            |
| ۳۳۷ | منابع و مصادر                     |

قرن سوم چهارم هجری، عصر اعتلا و تلالو فرهنگ و تمدن عظیم اسلامی ایرانی است. تمدن اسلامی در این دو قرن به اوج بلوغ و کمال خود می‌رسد. نهال نوپای این فرهنگ و تمدن غنی و باشکوه به واسطه اندیشه‌های پاک، دریافت‌های تابناک و کوشش‌های بی‌بدیل محققان، عالمان، حکیمان، ریاضی دانان، طبیعی شناسان، عارفان، شاعران و نویسندگانی کم نظیر و گران مایه جان گرفت و به درختی استوار و تنومند بدل گشت که سر به آسمان می‌سایید و بر پهنه گسترده فرهنگ و تمدن جهان مایه می‌افکند.

اهتمام بسیاری از اندیشمندان غربی، عرب و ایران به قرن چهارم هجری و به ویژه نیمه دوم آن، اهمیت ویژه و متمایز این مقطع را یادآور می‌گردد. چرا که به واسطه حکمرانی آل بویه با گرایش‌های شیعی و علاقه ایرانی آشکار در آن، زمینه مناسبی برای رشد و شکوفایی هر چه بیشتر این تمدن عظیم فراهم می‌آید. دست‌یابی آل بویه به بغداد و ضعف خلفای عباسی در این دوران باعث گسترش ادبیات و ادیبان به درگاه امیران آل بویه شده و علاقه فراوان امیران آل بویه به ادب، شعر و دانش، موجب سعی و تلاش آنان در جهت گسترش علوم مختلف می‌گردد. در این دوران که به حق می‌توان آن را عصر شکوفایی دانش و فرهنگ دانست دانشمندان، شعرا و ادیبان بزرگی مانند: ابن عمید کاتب، ابن مسکویه فیلسوف و سیرافی نحوی پایه عرصه وجود نهادند.

یکی از ستارگان تابناکی که در پهنه روشن آسمان این تمدن درخشید دانشمند، متفکر و صوفی بزرگ، ابو حیان توحیدی است که در فاصله زمانی میان فارابی و ابن سینا می‌زیست و با وجود منزلت و شوکت بسیار و علو تألیفات و تصنیفات و گستردگی مطالعات و تحقیقات، در کمال شگفتی، قدری ناشناخته باقی مانده است. اندیشمندی که تألیفاتش با نثری دل‌انگیز و کم‌نظیر آمیخته است و هم‌اکنون دایرة المعارفی غنی و ارزشمند احوال روزگار خود را باز می‌تاباند. با این وجود، آثار معاصرانش و تا سال‌ها پس از مرگش کمتر نام و نشانی از او به چشم می‌خورد که گویی توافقی نانوشته برای بی‌توجهی نسبت به وی چه در زمان حیات و چه پس از مرگش وجود داشته است.<sup>۱</sup>

ابو حیان یکی از مهمترین و قابل‌استنادترین روایت‌گران و ادیبان قرن چهارم است. چرا که از سویی با دانش‌ها و اندیشمندان روزگار خود آشناست و از سوی دیگر دربارهای امیران و وزیران و صاحب منصبان فرهنگ پرور را به خوبی می‌شناسد. همچنین ذائقه مردم زمان خود و خلق و خو و سرشت ایشان را از نزدیک دریافته است. دانشمندی که بسیار از مورخین و اصحاب فضل او را چون دایرة المعارفی علمی و ادبی می‌دانند که فرهنگ تمدن قرن چهارم را به ما انتقال داده است.<sup>۲</sup>

یاقوت حموی متوفای ۶۲۶هـ ق ابو حیان توحیدی را چنین وصف کرده است: «از مشایخ صوفیان، فیلسوف ادیبان، ادیب فیلسوفان، محقق کلام حکیم متفقان، پیشوای سخندانان و یگانه دنیا که در استعداد، هوش، فصاحت و مهارت بی‌نظیر بود. در دانش‌های بسیاری توانا بود و هم در نقل و روایت و هم در درک و

۱. ابو حیان التوحیدی، دکتر احمد محمد حوفی، ج ۱، ص ۷۴.

۲. ابو حیان التوحیدی، ربیع الثقافة العربیة، خیری شلیبی، ص ۱۱۸.

درایت دستی باز داشت». همو در ادامه از اینکه دانشوران نامی از ابوحیان نبوده‌اند ابراز شگفتی می‌کند: «ولم أر أحداً من اهل العلم ذكره فی کتاب و لا دمجہ فی ضمن خطاب و هذا من العجب العجائب».

هم نشینی و معاشرت ابوحیان با دانشوران و حکیمان روزگارش، این فرصت را به اختیار وی قرار داد تا با بهره‌گیری از توان ادبی کم نظیرش روح کلی و اندیشه‌های عقلانی و معنوی روزگار و محیط پیرامونش را به خوبی بازتاب دهد و احیاناً تنها مرجع معتبر در ارائه برخی اندیشه‌ها و معرفی برخی اندیشمندان و مکاتب و محافل قرن چهارم تبدیل شود.

بی‌تردید یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان این دوره ابوسلیمان سجستانی است که اغلب اطلاعات ما دربارهٔ سیرت، شخصیت و اندیشه‌های وی براساس نوشته‌های ابوحیان است. وی نه فقط در آثار ابوسلیمان، که درباره استاد وی یحیی بن عدی و شاگردان و اعضای مجلس یحیی و ابوسلیمان و دیگر فیلسوفان، متکلمان، ادیبان و امیران و وزیران آگاهی‌های بسیار ارزشمند و گاهی بی‌نظیری به دست می‌دهد. وصف وی از اوضاع زمانه و برجستگان کشور، سیاسی از دقت و شیوایی فراوانی برخوردار است.

تاریخ‌نگاران اندیشه فلسفی که از کمبود اطلاعات در سطح میان بین‌فارابی و ابن‌سینا در زمینه وضعیت فکر و فلسفه در ایران و عراق و رنجام‌تواند به خوبی می‌دانند که آینه تمام‌نمای تفکر فلسفی در این دوره ابوحیان توحیدی است.<sup>۱</sup>

عدم توجه به او و بی‌رونق ماندن آثار وی از جهات بسیاری قابل تأمل و

۱. ابوحیان توحیدی و تفکر عقلانی و انسانی در قرن چهارم هجری، حمید رضا شریعتمداری، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب

بررسی است که از آن میان، سه علت عمده بنظر می‌سد:

نخست آن که ابوحیان به الحاد، کفر و زندقه متهم گشت و جعل اخبار و احادیث پیرامون او و علاقه شدید او به صوفیگری سبب شد که برخی اطرافیان وی از گردش پراکنده شوند و نسبت به او و آثارش بی تفاوت گردند.

دلیل دیگر آن است که ابوحیان تمامی نوشته‌ها و آثارش را به زبان عربی که البته در آن زمان، زبان علمی و غالب به شمار می‌آمد تألیف کرد و این امر سبب عدم توجه فارسی زبانان به او گشت.

دیگر آنکه وی در زمان حیات، به علت دست نیافتن به مقام و ثروت و یا به سبب محروم ماندن از توجه و عنایت مقامات مهم سیاسی و اجتماعی و نیز به واسطه صرف تمام وقت و فرصت در راه تلاش برای معاش و کسب معیشت از راه کتاب نویسی و صحنه‌های نمایشی، همیشه از زندگی بیزار و از سرنوشت شاکلی و نسبت به مردم بدبین و چنان نویسنده‌ای غافل بود که تمام کتاب‌های خود را در پایان عمر خود در آتش افکند و سوزاند و خاکستر کرد و بر باد داد و اگر نسخی از آن‌ها در دست بعضی باقی نمی‌ماند شاید اکنون کسی از این ذخایر و گنجینه‌های علمی اطلاع نداشت.

همین بدبینی و ناامیدی موجود در نگاه ابوحیان که در آثارش نیز بازتاب یافته است، سبب شده تا برخی از نویسندگان و اندیشمندان و طبعاً او را صادق هدایت زمان خود بنامند و برخی دیگر نیز همچون عبدالرحمن بدیع، متفکر معاصر مصری، به واسطه همین بدبینی و تاریک‌اندیشی او را با کسانی مقایسه کنند. عده‌ای هم، نام او را در زمره صوفیان آورده‌اند. به هر حال آثار باقی مانده از او محملی برای این چنین اظهارنظرهای متفاوتی را فراهم آورده است و از او متفکری متکثر و نامنسجم در ساحت اندیشه ساخته است. به طوری که می‌توان گفت او هم‌زمان یک ادیب، فیلسوف، منتقد اجتماعی و صوفی بوده است.

توحیدی از شاگردان ابوالحسن عامری و ابوسلیمان سجستانی بوده و از محضر درس هر دو سود جسته است. آرا و نظریاتش آنجا که بر وفاق عقل و عرفان مبتنی است تحت تأثیر عامری و آنجا که بر تضاد و عدم اتفاق عقل و عرفان حکم می‌کند، تحت تأثیر استاد دیگرش ابوسلیمان سجستانی است.

مانند عامری معتقد است احکام الهی و افاضات اشراقی اموری معقول بوده و آنچه معقول است موجب پاکی روح و قرب به خداوند می‌شود. از این رو تعقل را نوعی رفاه حساب می‌آورد. وقتی نفس در خدمت عقل قرار می‌گیرد نور پاکی و روشنایی در آن پدیدار می‌شود و هنگامی که خدمت عقل را ترک می‌گوید نور خاموش و پاکی‌اش نابود می‌شود. انسان از نظر او ملتقای دو اقلیم است، یعنی وجودی است که هم کدورت جهان فرودین در او دیده می‌شود و هم از صفای جهان فرزان بر خوردار است. اما اندیشه توحیدی همواره مطابق آرا عامری نیست و با وجود طرات فوق هر وقت بر روال تفکر سجستانی اندیشیده در هم سویی بین عقاید دین به دیده تردید نگریسته است.

اندیشه‌های ابوحیان تنها به تفکر کلامی - فلسفی محدود نمی‌شود. او جدا از اندیشه فلسفی، متفکری منتقد اجتماع زمان خویش بوده و سخنان گزنده‌اش نسبت به بیدادگری اربابان قدرت و نابسامانی‌های اجتماعی عامه زنده‌نگاری او را در خطر و سختی افکنده است. او کتاب «مثالب الوزیرین» را به عنوان هجو و نکوهش دو وزیر مقتدر زمانه‌اش، ابن العمید و ابن عباد نوشت و در آن کتاب عامری رضایت خود از اوضاع و احوال روزگار خویش را آشکار کرد.

توحیدی در مقدمه یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد:

«در زمانه‌ای زندگی می‌کنم که پیشوا عادل نیست و زاهد پارسا نیست، توانگر نمی‌بخشد و فقیر نمی‌شکیند، دوست یاری نمی‌کند، همسایه پرده‌داری نمی‌کند، نادان در فکر آموختن نیست و عالم پرهیزگاری نمی‌ورزد، قاضی

بیدادگر است و شاهد دروغگو و تاجر متقلب است».

در جای دیگر می‌گوید: «همدم و یار و یاور و غمگساری نداشته‌ام... اکنون احوال و افکار و اخلاق و رفتارم همه غریب تلقی می‌شود. رمیده از خلق، به تنهایی خورکرده، حیرت زده و ستم‌دیده، نومید از همه چیز، در انتظار مرگم.» همان‌گونه که اشاره شد ابوحیان در پایان عمر کتاب‌هایش را سوزاند با این توجیه که «نه یار دلخواهی دارم و نه دوست نزدیکی و نه مخدوم قابل اطمینانی. من ناگوار است که آثارم را در دست کسانی واگذارم که اسباب سرگرمی خویش بازند. عبدالرحمن بدوی توصیه کافکا نسبت به عدم انتشار آثارش پس از مرگ را یکی از سبب‌های میان توحیدی و کافکا می‌داند.

ابوحیان به نسبت خود در کتاب سوزی به بزرگانی همچون داوود طایی و ابوسلیمان دارانی اشاره کرده است. نقل است که ابوسلیمان دارانی وقتی کتاب‌هایش را به تنور آتش می‌سپارد می‌گوید: «به خدا قسم که تو را نسوزاندم مگر از آن رو که نزدیک بود خود به واسطه تو سوخته شوم.» شاید توحیدی کتاب نوشتن را نوعی حبس ابدی از جدایی علم و عمل می‌دانسته است و شاید هم مثل کافکا از مصلحت‌ناایی بوده است. به هر روی در پایان عمرش هر چه نوشته بود سوزاند و طعمه حریق کرد.

با این حال هنوز آثاری از او بر جای مانده است که شاید برترین آن‌ها در نثر کتاب «الاشارات الالهیه» باشد. کتابی که بازتاب تجربه‌های تلخ و دردناک توحیدی در طول زندگی‌اش است و از نمونه‌های درخشان مقالات نویسی محسوب می‌شود. توحیدی در این کتاب که سرشار از نیایش و دعاست، با لحنی شبیه به مزامیر داوود نبی سخن گفته است.

با توجه به آنچه که گفته شد، آنچه که در این کتاب ارائه می‌شود پژوهشی پیرامون ادبیی از پرچمداران اندیشه شرق است که با وجود مناقب و مراتب

علمی درخشان و تأثیرگذار، آن گونه که شایسته اوست مورد توجه و مطالعه قرار نگرفته است. هدف این کتاب شناساندن گوشه‌هایی از شخصیت این ادیب و دانشمند ایرانی الاصل عربی سرای می‌باشد.

مواردی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارتند از: بررسی شخصیت علمی و ادبی وی در عصری که دانش، شکوفایی فوق‌العاده‌ای را تجربه کرده است؛ تحقیق در تألیفات و مصنفات ابوحیان، چرا که بیشتر این آثار با دست فراوانی ریشه تحریر در آمده است؛ بیان ویژگی‌های توحیدی در زمینه اندیشه و نگرش وی به دنیای خارج، مقایسه ابوحیان و جاحظ که یکی از بزرگترین دانشمندان سرخود به شمار می‌آمد و بیان خصوصیات این دو عالم برجسته و رفع شبهه پیرامون بی‌دینی و زندیق بودن توحیدی.

ابوحیان ثمره بزرگ علو و وسعت در عصر خویش است. در قرن چهارم هجری نمی‌توان در علم و ادب همتایی برای وی یافت. او از فرهنگ‌های مختلفی بهره برده و باغ معرفت، دانش و ادب را میوه‌های مختلفی دارد و از شهد این دانش مردمان زیادی بهره برده‌اند.

ابوحیان از فنون مختلف معرفت و شاخه‌های آن بهره برده است، این معرفت هم در رابطه با انسان است هم مرتبط با ماده و ماورای آن و از این رو به یادگیری علم نجوم و فراگیری آن و جمع شدن اخلاق گوناگون در انسان و متفاوت بودن در میزان بهره‌مندی در فضیلت و عشق هر عالمی به علم خود و اینکه چقدر بالاتر از علم او نیست، تشویق می‌کند و این مطالب را یادآور می‌شود. می‌گوید ساخت و تولید کلام بر دانشمند از اصلاح کلام قدیم آسانتر است. او یادآور می‌شود مبدأ جوهر، صورت و ماده است و مبدأ حکم، نقطه و وحدت است. او در رابطه منطق با نحو و رابطه حرکت با سکون سخن می‌گوید و می‌پرسد کدامیک از آن‌ها قدیمی‌تر است. در مورد پیش‌گویی و امور مربوط به غیب،

حقیقت خنده و دلایل آن و معاد مناقشاتی را ارائه می‌دهد و اینکه آیا معاد حق است یا سخنی است که از گذشتگان به ما رسیده است.

در رابطه با حسد که بر انسان عاقلی مثل او نیز عارض می‌شود و اتفاق و حادثه و فراست و زیرکی و اینکه مقصود از آن چیست و آیا اینکه چنین چیزی درست است یا نه و آیا می‌تواند در برخی مواقع و نسبت به فردی و فرد دیگر درست باشد یا خیر، بحث می‌کند. جبر و اختیار و امید و آرزو از دیگر موضوعاتی است که ابو حیان توحیدی به آن می‌پردازد. سؤالاتی از این قبیل که آیا خداوند جهان را به خاطر دلیلی خلق کرده است یا خیر؟ اگر دلیل دارد آن دلیل چیست و بر این دلیل است چه استدلالی دارد؟ سؤالاتی است که ذهن ابو حیان را به خود مشغول کرده است. او می‌گوید شاعران به خیال و رویا علاقه زیادی دارند و آیا جایز است که بعضی خداوندی آنچه را که عقل محال می‌داند به آن پاسخ دهد و آن‌ها را توجیه کند؟

ابو حیان مشتاق است که از علل و سبب بحث کند، میخواهد بداند که منشأ و علل اقوال و اعمال انسان چیست؟ از این پرسش که در مورد میزان بهره‌مندی مردم از فضیلت و تأثیر متفاوت الفاظ در توجیه و دلیل تفاوت جواب‌ها در پاسخ‌گویی به سؤالات علمی بحث و بررسی کرده است. سؤالاتی از این دست را مطرح می‌کند:

چرا دنیا طالب علم است ولی علم طالب دنیا نیست؟

دلیل شوق انسان به گذشته خود چیست؟

چرا ستایش و مدح در حضور کسی بد است اما در غیاب او پسندیده و

نیکوست؟

دلیل جزع و فزع انسان از مرگ چیست؟

مبدأ عادات و آداب مختلف در امت‌های گوناگون چیست؟

چه چیزی انسان کافر را به خیر و نیکی وا داشته است در حالی که او نه انتظار ثواب و پاداشی دارد و نه از حساب و کتاب می‌ترسد و نه به آن باور دارد؟ چرا انسان ریاست طلبی را دوست دارد و از کجا این اخلاق را به دست آورده است و چرا برخی در آن افراط می‌کنند؟

ما را عشق انسان به این دنیا زیاد شده و کار به جایی رسیده است که آدمی تنها دنیا می‌اندیشد و آن را ترجیح می‌دهد و به خاطر آن رنج می‌برد با اینکه مصیبت‌ها و مصائب و رنج‌های آن را می‌بیند و می‌داند که خانواده و اطرافیان و خود او را هم از آن محروم می‌کند؟

همه این تولیدات زکریا نشان دهنده شوق و اشتیاق ابوحیان به معرفت و تعمق در آن و میل او به شناخت علل و اسباب است. در همه این موارد دارای چنان بیان ادبی است که تنها کسی که ناسنده هنرمند توان آن را دارد. بنابراین ابوحیان شایستگی این را دارد که موصوف و کاتب عالم یا کاتب فیلسوف باشد. اگر بگوییم که او نخستین کاتب عربی است که موصوف به این وصف است از حقیقت دور نشده‌ایم و سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

اگر قبل از او جاحظ ادب را با علم آمیخته بود و می‌توانست که ابوحیان در این راه از جاحظ پیشی گرفته و برتر از اوست، زیرا محدوده علم در عصر ابوحیان گسترده‌تر و آفاق آن دورتر و به کمال و پختگی نزدیکتر بود. ابوحیان ویژگی‌های منحصر به فردی در تفکر و روش و تعبیر دارد و اگر عصری که در آن می‌زیست و تصور پس از او منصفانه پیرامون او بحث می‌کردند و او را در جایگاه حقیقی و شایسته‌اش قرار می‌داند، به یکی از رهبران و طلیعه داران کتابت عربی در عصور طلایی خود تبدیل می‌شد. اما معاصران او از روی تعمد فضل او را نادیده گرفتند و ارزش و منزلت او را کاستند و آیندگان نیز همین طریق را در پیش گرفتند.

این در حالی بود که کاتبانی که با ابوحیان چه در حوزه اندیشه و چه در حوزه ادبیات فرسنگ‌ها فاصله داشتند، بسیار بیش از آنچه که مستحق آن بودند مورد تمجید و ستایش قرار گرفتند و در تاریخ ادبیات از جمله اصحاب مذاهب کتابت و مکاتب فنی به شمار آمدند.

ابوحیان در مقایسه با معاصران خود دارای ویژگی‌های متمایزی است و برخی از صفات آنان را نیز داراست که در فصلی جداگانه پیرامون این موضوع سخن گفته شده است. اما وجوه برتری بیشتر از وجوه تشابه است، زیرا جنبه‌های مشابه یکی از ضرورت‌های عصر و محیط آن دوره بوده و فاقد اشکال است که ابوحیان از آن بهره‌مند کند و در مسیرش گام بردارد. اما جنبه‌های تفاوت در گرو شخصیت و شیوه عقیده و دال بر بی‌همتایی و قدرت اوست.

در مقام ارزیابی و مقایسه همین برای ابوحیان بس است که او به ویژگی‌های متمایزی آراسته است، از جمله:

توجه به فکر و حرکت به سمت حقیقت و اشتیاق در پیدا کردن علل و اسباب با توجه و عنایت به عباراتی که در بسیاری از نوشته‌های خود آن را به اوج نیکویی و هنر رسانده است.

ابوحیان نثر فنی را به عنوان وسیله‌ای برای بیان تصوف و عارفانه و زاری برگزید و از قصاید و مقطعات و تقطیع و موسیقی و عاطفه برای استنادهای نثری بی‌نیازی جست.

از آنجایی که ابوحیان کتاب‌های جاحظ و روش او را می‌پسند با مطالعه ادب او می‌توان به نقاط اشتراک و تشابه میان او و جاحظ پی برد، همچنین تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود که کمتر از موارد اشتراک نیست بلکه بیشتر از آن است. این تفاوت‌ها ریشه در مزاج و محیط ابوحیان و جاحظ دارد. جاحظ انسان شوخ طبع و بذله‌گویی است اما، ابوحیان صوفی و اهل تصوف است.

جاحظ این توانایی را دارد که اندیشه‌ای را اثبات یا نقض کند و چیزی را نیکو و مزین کند و بخش عمده‌ای از ادب او بازتاب عقل و هوای نفس و عشق اوست. اما ابوحیان نویسنده با عقیده‌ای است که تنها از عاطفه‌اش بهره می‌جوید و به همین دلیل است که با نفس خود درگیر نشده و تناقضی با آن پیدا نکرده است و دل او گارد به است و گاهی به چپ متمایل نشده است. بنابراین اختلاف شاگرد و استاد پس از تشابه آن‌ها است و این موضوع نیز در فصل مستقلی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

با توجه به آنکه که در ادامه خواهد آمد شکی نیست که ابوحیان را به دروغ متهم به زندگینویسی نکرده‌اند. سبب این سبب‌گذاری سالم بود و انسان متدینی بود، زندگی‌اش را در قول و فعل با تصوف بیان کرد و در مقابر صوفیه دفن شد و شیخ صوفی‌ها بر او درود فرستاده است.

کما اینکه شکی نیست که او را متهم به وضع کرده‌اند تا از ارزش و منزلت او بکاهند و شأن او را نادیده بگیرند و به روایات او اطمینان نکنند. نامه ابوبکر و عمر به علی (علیه السلام) که ابوحیان آن را روایت کرده و جعلی معرفی می‌کند که ابوحیان آن را از پیش خود جعل کرده به احتمال قریب به یقین از سبب‌هایی بوده که علیه او به کار گرفته‌اند و به این ترتیب می‌خواستند صدق نامه را زیر سؤال ببرند و شاید واضع آن ابوحیان مروزی باشد که ابوحیان نامه را از ایشان نقل کرده است. ابوحیان در آرا دیگران و نقل و روایت و ثبت و ضبط آن بسیار دقیق و آگاه بوده اما بعید نیست که ابوحیان قلم خود را در آنچه شنیده جاری ساخته و نامه اسلوب او را پیدا کرده است و چنین تلقی شده که نامه را وضع کرده است.

در پایان به این نکته اشاره می‌نمایم که این پژوهش و امдар تلاش‌ها و زحمات اساتیدی است که پیش از این در باب زندگی و آثار ابوحیان دست به مطالعه و پژوهش برده و ثمره مجاهدت خویش را توشه راه اینجانب در این

مسیر دشوار قرار داده‌اند. بر خود لازم می‌دانم از جناب آقای حمید رضا شریعتمداری و دکتر خدامراد مرادیان که از آثار گران‌بهایشان بسیار بهره برده‌ام کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. بدیهی است این اثر بیش از آنکه ادعای بیان تمامی حقایق و جزئیات زندگی و آثار ابوحنیفه را دارا باشد، باب فتیحه است تا سایر پژوهشگران بتوانند به سهم خود از این اقیانوس بی‌کران بهره برده و با پژوهش‌های خود پیرامون شخصیت و آثار ابوحنیفه قمر موجود پیرامون این بزرگوار و فیلسوف برجسته را غنا بخشند.

ومن الله التوفیق علیه توکلت والیه انیب